

# ناله های پناهنجویان

حکایت های مستند و واقعی

نویسنده و گردآورنده: سید نبیل "شمیم"

پناهجوی افغان در کشور هالند

مشخصات:

نام رساله: ناله های پناهجویان

نویسنده و گردآورنده: فارمسست سید نبیل " شمیم" مقیم درکشور هالند

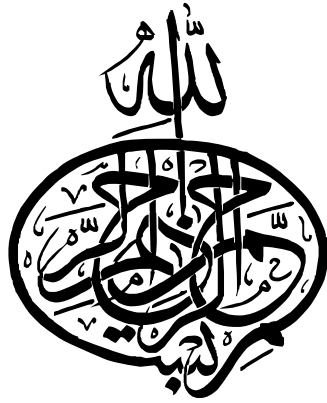
برگ آرایبی و چاپ نخست: بخش نشرات بنیاد "شاهمامه"، هالند

[www.shahmoama.com](http://www.shahmoama.com)

زمان چاپ: تابستان ۱۳۹۰ خورشیدی، مطابق ۲۰۱۱ م.

تیراژ: ۱۰۰ جلد

حق نشر برای نویسنده محفوظ است.



## اهدأ

الحمد لله رب العالمين والعاقبت للمتقين وصلاة والسلام على رسول الله  
والمرسلين،  
اما بعد:

این رساله را به تمامی کسانی اهدأ میکنم که در اثر عوامل مختلف  
کاشانه، فامیل وطن و همه ارزش های معنوی و تاریخی خود را از دست  
داده و به این طرف و آنطرف سرگردانند؛ سرگردان گوشه آرامی که  
در تمام زندگی در جستجوی آن در تب و تاب بوده اند. اما متأسفانه اکثراً  
این آرزو هایشان به خواب های تاریک و وحشتناکی منتهی میگردد،  
که هرگز به سپیده دم حقیقت نمی رسند.

این رساله را خصوصاً تقدیم میدارم به ارواح پاک آنانیکه در مسیر  
رسیدن به منزل مقصود (مسیر راه از کشورهای جنگ زده به جانب  
یکی از کشورهای مترقی و آرام) جانهای شیرین شان را از دست داده  
اند، و در عالم یأس و ناامیدی در قعر دریا، دشت های بی پایان و یاد رکوه  
های سرگشته در اثر عوامل مختلفه جانهای شیرین شان را از دست داده  
اند، یا آنانیکه در کشورهای میزبان به تقاضای پناهندگی شان جواب رد  
دریافت کرده و تحت اثر فشار های روحی و روانی دست به خودکشی

زده و برای همیشه خود را از این عذاب‌ها نجات بخشیده و میبخشند.  
روح ایشان شاد و جای‌شان بهشت برین باد!

آرزومندم که روزی فرا رسد تا هیچ انسانی مجبور نگردد که با صد  
هزار خوف و سرگردانی راه هجرت را در پیش گیرد. همه انسانها  
درخانه و کاشانه خودشان، درپهلوی اعضای فامیل هایشان و در فضای  
صلح و آرامی به حیات شیرین خویش ادامه دهند.

ننگ و نفرین باد بر جنگ و جنگسالاران،

همیشه و همه گیر باد صلح،

و قدرتمند باد حامیان صلح و عدالت در سراسر جهان!

## یادداشت شاهمامه

اینبار بنگاه چاپ و نشر کتب " شاهمامه " با تقدیم این اثر که اگر یگانه نباشد، در محدودهٔ تجارب این بنگاه یگانه است، خواننده های نشرانش را غافلگیر می کند.

اثری که رویداد ها اتفاقات و حادثه های مستند و ناگوار بیراهه های مهاجرت را بازگو می کند و پرده از حقایقی بر میدارد که زخمش در پندار خواننده ها مدتها خواهد ماند؛ خواننده های که شاید سرگذشت خود یا از عزیزان و آشنایانشان را در آینه این اثر دوباره بیاد آورند؛ چه آنچه اینجا می گذرد، ماجرای دوسه تن یا دوسه صد تن نیست؛ کوره راه سوزانیست که همه به گونه یی برای رفتن و کوچ از سرزمین و موطن که سالهاست در آتش جنگ و ویرانی سوخته و می سوزد، بایست از آن می گذشتیم.

با سپاس و قدر دانی از آقای نبیل شمیم که با کمترین امکان در گرد آوری و مستند سازی این مهم که شاید نخستین کارکرد او در این پهنه باشد، کوشیده است. شاهمامه افتخار خواهد داشت ناشر کارها و دست آورد های بیشتری در این راستا باشد و زمینه ساز برای پرده برداشتن از چنین واقعیتها.

دست اندرکاران "شاهمامه" بنیاد انکشاف اجتماعی (فغانها، هالند

[www.shahmoama.com](http://www.shahmoama.com)

## نعره تلخ ترا بر دهن دواختن است

مهاجرت یک پدیده تاریخی است. از همان روزگاری که آدمیزاد نعره مستانه اش را بروی مغاک های تاریک آغاز کرده است، مهاجرت و تبعید را با خود به همراه داشته است. تبعید درامه حزن انگیز انسان است، انسانی که ناخواسته از مکانی به مکان دیگر پرتاب می‌گردد.

خنده و صبر و جنون را از من گرفتی  
پلکها و دبدبه و جیحون را از من گرفتی  
همه رویاها را بگیر  
اما سرنوشت کوچکم را به من بازده

سرنوشت ما افغانها سرنوشت تلخ تبعید است، مولوی جلال الدین بلخی از بلخ به قونیه آمد تا روح بشریت را صیقل بزند، ناصر خسرو بر قلعه تبعید ایستاد تا بزیر آورد چرخ نیلوفری را، قصه ما در سی و سه سال پسین نیز مانند پار و پارین، اسطوره تبعید و هجرت است.

از کودتای ثور ۱۳۵۷ تا امروز مردم افغانستان در آتشفشان خون سرازیر مانده اند. هفت میلیون انسان این سرزمین، در ترمولوژی معاصر دنیا، مهاجر یا پناهنده نامیده می‌شود. از میان سیل مهاجرت های کتلوی حدودیک ملیون آن تا هنوز در وادی غرب (اروپا+امریکا+کانادا+استرالیا) به حیث پناهنده و پناهجوبه تبعید نشسته است. باید پذیرفت که تا آتشفشان جنگ و بدبختی خاموش نگردد،

مهاجرت افغانها بسوی غرب و کشورهای همسایه، همچنان جاری خواهد ماند.

مولوی با نوشتن مثنوی و غزلیات، چلچراغ مهاجرت را در قونیه روشن کرد، رنه دکارت پدر رنسانس اروپا از فرانسه به هالند پناهنده شد، تا بگوید: "می اندیشم پس هستم." ویکتور هوگو به لندن گریخت تا ناپلیون صغیرش را دوباره بنگارد؛ انشتاین با کولبار [ای = به ام سی مربع] خود از آلمان به امریکا مهاجرگردید تا در آنجا به جرم ایستادگی در برابر نازیسم و سایر تبهکاران و جنگ افروزان جهانی به حیث یک انسان مطرود محکمه شود، سید جمال الدین افغان از کابل به استانبول و بابل رفت تا درفش پان اسلامیزم را علیه استعمار برافرازد، پیکاسو از اسپانیا به غربت پاریس پرتاب شد تا تابلوی جنگ یعنی گرونیکا اش را برای بشریت جاودانه کند؛ ژاک دریدای فیلسوف از الجزایر به فرانسه تبعید میگردد تا بعد از یازدهم سپتمبر، سپتمبر را یازده بار به تحلیل بگیرد... تبعید و مهاجرت یک بخشی از خلاقیت های درخشان بشریت است.

شاید در میان ملل معاصر، افغان پناهنده بی است که بر قلّه تراژدی هجرت نشسته است. افغان مهاجری است که با ذره ذره وجود خود از سرزمین خویش کنده می شود و با هزار و یک غمنامه از افغانستان تا کشور های غربی میرسد.

اینکه یک هموطن چگونه از افغانستان تا اروپا میرسد، قسمتی از سفرنامه غم انگیزش را میتوان در رساله داکتر سیدنبیل شمیم به خوانش گرفت، اینکه یک پناهنده افغان چگونه به پناهنده تبدیل میگردد، سریال مستندش را مینوانید در " ناله های پناهجویان" به تماشا نشست.



تا هنوز سی و سی سال از غننامه پناهندگی افغان میگذرد، اما قصه ها و تراژدی های عالمگیرش کمتر به شیوه مستند به انقیاد قلم درآمده است. "نالہ های پناهجویان" از این بابت نیز حایز اهمیت است که در درون کمپ پناهندگی بوسیله یک پناهنده نوشته شده است. این کتاب هم بعنوان ثبت خاطرات و هم بمثابة منبعی برای پژوهشگران، دارای ارزش و اهمیت است.

آنچه از لبه شمشیر هنوز میریزد  
نعره تلخ ترا بر دهننت دوختن است

پناهنده افغان یک جریان است، جریانی که از چشمه های یأس و بدبختی جاری شده و به اقیانوس غم و تبعید منتهی گردیده است. پناهجوی افغان، آغازی است که انجامش هنوز در پشت گامهای جاری و صدا های ناپیدا پنهان مانده است. تبعیدی افغان، در درون کمپ های پناهندگی در انتظار جواب مثبت، زجر میکشد و مانند اسیران جنگی در اقیانوس یأس و امراض روانی شناور است.

جولای ۲۰۱۱

دنهاگ / هالند

محمد شاه فرهود

مسؤل فرهنگی فدراسیون سازمانهای پناهندگان افغان در اروپا

Federation of Afghan Refugee Organizations in Europe

[www.afghandiaspora.org](http://www.afghandiaspora.org)

## یک اثر تراژیدی و دردناک

رساله (ناله های پناهجویان)، توسط محترم داکتر شمیم نوشته شده که حکایتها و شکایت‌های بیشماری دارد از جبر و ستم زمان و اینکه پیش آمدهای اجتماعی بر آنها چه ظالمانه عمل کرده است. آنطوریکه مبرهن است. رویداد های سه دهه اخیر شیرازه زندگی مردمان غیور و مظلوم وطن ما را برهم زده و همه داشته های وطن ما را دگرگون ساخته است. بعد از تباهی های وارده از جانب گروه های متخاصم وطن ما را به یک ویرانه مسجل تبدیل گردید، که از اثر همین جنگ های چند دهه یی میلیون ها نفر از هموطنان ما به کام نابودی کشانیده شده و هزاران هزار از هموطنان دیگر ما، اعم از زن و مرد به اشکال گوناگون در جنگها معلول، بیوه و یتیم گردیدند و عده ای از ایشان به فرار و مهاجرت اجباری و ادار گردیده و برای نجات خویش به کشور های مختلف جهان پناهندگی اختیار نموده اند.

در شرایط کنونی کمبود تمام اقشار در جامعه ما محسوس میگردد. خصوصا کمبود کادرهای مسلکی باعث شده که افغانستان از ترقی و تعالی باز افتد، در حالیکه امروز وطن به چنین امرسترگ که جامعه را بسوی تمدن و ترقی سوق بدهد ضرورت مبرم دارد. به گفته شاعر:

از بزم جهان باده کشان همه رفتند

ما با کی نشینیم که یاران همه رفتند

محترم داکتر شمیم که خود نیز از جمله این مصیبت دیده گان میباشد و در یکی از کمپ های کشور هالند بدون سرنوشت زندگی مینمایند، رساله یی را آماده نموده که محتویات آن داستانهای تراژیدیست و در آن واقعیت های عینی و مستند را تا حدودی که امکانات برایش میسر گردیده

است به تصویر کشیده و خواندن این کتاب مفید را برای هر موطن با درد پیشنهاد میدارم.

خواندن این کتاب بر من تأثیرگزار بود و مرا در فکر فرو برد و سوالات زیاد در ذهنم خطور نمود، از جمله اینکه کی ها را در ایجاد چنین فضای وحشتناک و طاقت فرسای افغانستان مقصدانست و به محکمه وجدانی کشانید؟

به آنانی نفرین باید فرستاد که با جفاهای خود با تعصب کور خود به صدای ملت گوش ندادند، به آزادی و عقل حمله ور شده و در تاریخ، خطاهای بس سنگینی را مرتکب شدند، مردمان آزاد اندیش را به غل و زنجیر کشیدند و سر به نیست کردند و یا به مهاجریشان مجبور کردند.

بنده به صفت یک نویسنده ابتکار و استعداد جناب شمیم را ستوده و از بار گاه لایزال برایش استدعای موفقیت مینمایم. امیدوارم که فلم سازان کشور ما با توجه باین اثر؛ فلمی را تهیه و بدست نمایش بگذارند، من یقین کامل دارم. که مورد توجه زیاد بینندگان قرار خواهد گرفت و در ردیف سایر فلم های والای افغانی جایگاه خود را پیدا خواهد نمود.

« سید ضیاءالدین "قطبی" »

(سال ۱۳۹۰)

## تقریظ

جنگ، نا امنی، بی ثباتی و بیکاری در کشور ما افغانستان عزیز، چنان شرایط ناگوار، تلخ و مرگ آفرین را برای مردم از جنگ خسته ورنج کشیده آن بوجود آورده است که برخی آنها صرف نظر از منشأ، موقف و حالت اجتماعی ایکه در وطن عزیز خود داشته است؛ بر اثر برخی حوادث ناگزیر میشود خانه، وطن و همه ارزشهای انسانی، اجتماعی و تاریخی خود را ترک گفته و فرار کنند.

اینکه حوادث و عوامل حوادث چیست؟ از کجا منشأ و سر چشمه میگردد و اینگونه وارونگی ها و عقب گردهای مصیبت بار تاریخی را می آفریند؟ موضوعیست روشن (یعنی تأمین منافع اقتصادی سیاسی است و تصادم آن) که بازیگران سیاسی در افغانستان عزیز با علم ساختن عقاید ملی مردم و استفاده از مناسبات سنتی و عنعنوی که پایه و مایه عقب ماندگی علمی و تاریخی کشور و مردم کشور ما را بوجود آورده است؛ شرایط را برای گروگانگیری بهتر و بیشتر مردم ما مساعد ساخته و از قرون متمادی بدینسو این شیوه منحوس و نامیمون با تمام زشتی اش کما کان ادامه داشته که برخی بالاثر ضربات و شرایط ناشی از آن، این حالت اجبار و ناگزیری را نه پذیرفته ناگزیر به ترک دیار میشوند.

ازینرو صرف نظر از علل و عوامل فرار که هریک از مسببین آن تحقیق و دادخواهی ویژه یی را در یک محکمه عدلی و قضایی بی طرف می طلبد، بخش عظیم از نیروی انسانی ما، متفکروچیز فهم ما، فرهنگی و سیاسی ما، هنرمند و دانشمند ما، حرفه ای. . . و حتی آدمهای کاملاً عادی وطن ما قربانی این سیاست های خانه خراب شده و از کشور خود فرار و راهی کشورهای بیگانه میشوند و به زندگی جدا از میهن (مهاجرت) متوسل میگرددند.

در این راستا و آنگاهی که من نیز مهاجر کشور هالند بودم و سرنوشتم به شاخ آهو گره خورده بود و در یک مرکز پناهندگی بنام "سویک هوی زن" مربوط شهر ماستریخت هالند، با آقای داکتر "شمیم" یکی از مهاجرین افغان نخست بمتابۀ یک هموطن همانند سایر هموطنان آشنا و بعد از آشنایی با او، وی به اثرش اشاره نمود که در رابطه به مهاجرت و سایر حوادثی که مهاجرین در هنگام سفر از افغانستان تا اروپا به آن مواجه میگردد به رشته تحریر در آورده است.

موقعیکه مجموعه گرد آوریهای او را در رابطه به سفر مهاجرین که از افغانستان تا کشوری که پروسۀ پناهندگی اش طی مراحل میگردد و در موقع پروسۀ پناهندگی، کشور های میزبان بهانه تراشی های زیادی را غرض نپذیرفتنش می آورد، اجزا و شیوه های مختلف پروسۀ پناهندگی اش را از لحاظ شکل و مضمون زیر سوال میبرد و برایشان جواب رد میدهد؛ مطالعه نمودم. در واقع حالات بسیار بد و درد آور انسان های سر گشته را با احساسات خوب ترسیم نموده است. او یک مهاجر را از زمانیکه از خانه و وطن جدا میگردد و با عالمی از امید و رویا ها دل به دریا زده هی میدان و طی میدان نموده خود را به کشورهای اروپایی میرساند و در موقع دریافت پاسخ منفی همه امیدهایش همچون شیشه به

تخته یخ برخورد کرده از هم متواری می‌گردد؛ خیلی زیبا ترسیم کرده است.

او مزمت های ناشی از سرنوشت مشقت بار یک مهاجر را با سعی و تلاش پیگیری با ابعاد گسترده آن مستند سازی کرده و جریان یا پروسه پناهندگی و مهاجرت را که محصول تجاوزات فزاینده استعماری و بحران‌های ناشی از تجاوز استعمار بعد از آغاز قرن بیست و یکم در کشورهای فقیر و یا کشورهای که در محراق دید امپریالیسم جهانی قرار دارد؛ به کاوش دقیق گرفته است. او انسان بی وطن کشور مغضوب را از زمانیکه از خانه و کاشانه خود می‌برد و تا زمانیکه به کشوری مطلوبش می‌رسد و یا نمیرسد (قربانی حوادث مسیر راه می‌گردد) و درین راستا مجموعه حوادث را با خون و پوست و استخوانش لمس میکند؛ با زبان قلم ارزشمند خودش به کنگاش گرفته و قادر گردیده که واقعیتها و داستانهای مختلف و واقعی انسانهای آواره را با رسایی هنر قلمی اش بصورت مطلوب آنطوری که در مسیر زندگی یک مهاجر اتفاق افتاده؛ ترسیم کرده و روشها و برخوردهای اراکین، دولتها و کشورهای میزبان را آنگونه که از زبان قربانیان حوادث تصویر شده، انعکاس داده است.

آقای داکتر "شمیم" که خود نیز همانند سایر هموطنانش یک مهاجر واقعی در هالند است با اینکه خود نیز اسباب، اسناد و استدلال لازمه را غرض پذیرفتنش به حیث مهاجر به کشور هالند ارایه نموده، ولی با این همه تا کنون بی سرنوشت بوده است حقانیت و واقعیت های خودش او را بر انگیخته تا موضوعات و وقایع خود و هموطنانش را حتی المقدور با اصل امانت داری و حفظ اصالت قلمی با سعی راستین به رشته تحریر در آورده و مکتوب گردانید. تا بدینوسیله بتوان از این نوشته منعیث مشعل کوچک فرا راه آنانیکه تازه به مقدرات مهاجرت پا به عرصه می‌گذارند؛ قرار دهد. تا با دید آگاهانه حوادث گوناگون و ناگوار

راهوشیارانه در نظر داشته در ره مقصود و هنگام سفر با دقت هرچه تمام استوارانه گام نهند. بنا بر این من از جناب آقای داکتر "شمیم" به خاطر این اثر ارزشمند و واقعی اش تشکر مینمایم و برای آفرینش مستندات ارزشمند دیگر (در بخش های مختلف حیات اجتماعی) زبان قلمش را رساتر آرزومندم و برای شان عمر دراز، صبر بلند، سعادت و سرفرازی شکوهمند تمنا دارم.

با درودی پایان

نور برلاس

## پیشگفتار

طوری‌که به همگان مبرهن است جنگ های چندین ساله تأثیرات ناگوار خود را در تمام ساختار مادی و معنوی کشور عزیز ما (افغانستان) بجا گذاشته که هنوز هم این پدیده شوم ادامه دارد. نه تنها مردمان وطن عزیز ما را بلکه چندین کشور دیگر نیز در این آتش ویرانگر میسوزند و روزانه صد ها تن از مردم این کشور ها نا بود میگردند.

هرگاه این عوامل را در وطن عزیز خود تحت بررسی بگیریم، بحث های زیادی را در حوزه های مختلفه احتوا میکند. اما میخوایم که در چند سطر مختصر اشاره یی به آن بنمایم:

رژیم شاهی با سیاست مدارا (نه با شرق نه با غرب، هم با شرق هم با غرب) در شرایط حساس و تاریخی آنزمان که اکثر کشورهای جهان به نحوی از انحا به سوی دو ابر قدرت بزرگ جهانی گرایش نسبی داشتند و یا در کلیت آن، در تشکیل پیمانهای آنها سرازیر بودند؛ خود را حفظ کرد.

در دوران مشروطه و دهه چهل یعنی دهه دموکراسی احزاب سیاسی از آزادی های نسبی بخاطر فعالیت هایشان برخوردار بودند. برخی از این احزاب بنا بر مساعدت شرایط، ذریعه حلقات وطن پرست و متدین تاسیس شدند چون آنها نمیخواستند سرخویش را از یخن بیگانگان بیرون



سازند. قبل از اینکه به تحقق اهداف سیاسی شان برسند به شیوه های مختلف سرکوب شدند. اما آنانیکه سر به آ بشخور بیگانه داشتند، برای اینکه اهداف سیاسی بیگانگان را تامین نمایند و خود به هوسرانی های شیطانی، قدرت و جاطلی های ویرانگر برسند؛ درحقیقت پلان های شوم باداران متجاوز شان را درعمل پیاده کرده، رشدکردند و حتی به اریکه قدرت سیاسی تکیه زدند وکشور را دربحران امواج متلاتم سیاسی فروبردند که این مصیبت تا هنوز با کمال وقاحت ادامه دارد.

اما نظام جمهوری با حرکت سیاسی و چرخش دیوانه وار، افغانستان را در محراق سیاست شرق قرار داد. در این راستا سردارداود اولین رئیس جمهور افغانستان با نا پختگی سیاسی اش از دوست وفادار شرق (توسط حزب مزدور وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق) از پشت خنجر خورد وپیش از اینکه به انسجام روابط سیاسی خود پردازد، با تمام محموله جمهوریش بکام نابودی کشانیده شد.

هر دو ابر قدرت جهانی که یکی شان درهمسایگی شمالی افغانستان منحیث وارث بلا منازع منطقه ای موقعیت داشت (اتحاد جماهیر شوروی) ودومی با استفاده از سازمان استخباراتی کشور همسایه ما (پاکستان) با سرعت هرچه بیشتر درتلاش بودند تا مجریان برنامه های شوم شان به مسند قدرت برسند. از جانب دیگر ایران نیز آرام ننشسته با سیاست بنیاد گرایی نوع تشیع (ولایت فقیه) با به راه انداختن جنگ های داخلی درنابودی افغانستان سهم ویرانگر خویش را ایفا نمود. یعنی همسایگان با تعبیه افراد خویش در قابل گروه های سیاسی کشور ما را طی این ۳۳ سال به اعماق بحران نشانده اند و هنوز هم بحران را عمیقتر میسازند.

دراین مسابقات سرانجام عاملین سیاست اتحادجماهیر شوروی سابق پیشی گرفتند. اما کشورهای غربی وفادار به امپریالیزم امریکا نیز آرام

ننشسته و در جبهه مخالف اخذ موقعیت کردند. مسلماً هرگاه مجریان برنامه‌های کشور های غربی پیش قدمی میکردند، موضوع بر عکس میشد. به هر صورت آتش جنگ در وطن عزیز ما فروزان گردید و ملت افغانستان منحيث مواد سوخت اين آتش ويرانگر مبدل گرديد. سرزمين افغانستان ميدان جنگ و آزمائشگاه مدرن ترين تسليحات نظامی کشور های ذیدخل گرديد، ميليون ها نفر کشته شدند؛ صدها هزار معلول و معيوب را برجا گذاشت و ميليونهاى ديگر آواره و بى خانمان شده به جلا و طنى جبرى و مهاجرت واداشته شدند.

رژيم های وفادار به اتحاد جماهیر شوروی جوانان را ظالمانه به خدمت عسکری مجبور میساختند و تعداد دیگری از جوانان ما از هراس خدمت عسکری، کورس های کوتاه مدت و پوهنتون های نظامی را خوانده و منحيث صاحب منصبان نظامی در اردوی آنوقت جذب میشدند. تا بتوانند امرار حیات نموده و خود را زنده نگهدارند.

در محلات تحت کنترل گروپ های ضد دولت نیز مردم مجبور بودند که در صفوف آنها بپیوندند. در این محلات نیز تفکیک سیاه و سفید خیلی مشکل بود. اکثراً چنین اتفاق میافتاد که گروپ های چپاولگر و فرصت طلب نیز از نام مقدس اسلام و مجاهد استفاده نموده و چنان ظلم، چپاول و غارت میکردند که کمتر از ظلم روس های متجاوز نبود. مردم خصوصاً جوانان در دو سنگ آرد بودند. در محلات تحت کنترل دولت، وادار به جذب در صفوف نظامیان دولتی میگرددند و در قسمت های تحت کنترل گروپ های مخالف مجبور بودند که اسلحه به شانه عمل کنند ورنه به نام کمونیست به محکمه صحرایی کشانیده شده و به قتل میرسیدند.

البته در اینجا موضوعی که مهم و قابل تذکر است اینست که ملت سلحشور، قهرمان و غیورما در مقابل هرگونه تجاوز برخاسته و با قربانی های بیکران خود، متجاوزین وحشی را با شکست قطعی مواجه ساخته اند. بر اثر این قهرمانی های بیدریغ خود هیولای بزرگ و وحشی سویتیزم کمونستی را نیز شکست دادند و اتحاد جماهیر شوروی را به احاد کشور های مستقل تجزیه و عملاً پوزااختاپوت روسی را بزمین مالیدند. در این راستا دیوار برلین شکست و کشورهای اروپای شرقی پیمان وارسا را لگدمال ساختند و برای حفظ تمامیت ارضی، استقلال و حاکمیت ملی شان در سطح جهانی بصورت مستقل وارد مناسبات بین المللی گردیدند. اینهمه دستآورد ها از برکت قربانی بیدریغ ملت قهرمان افغانستان بوده است.

اما ! صد افسوس که اینبار باید نوبت به گروپ های اجبر دیگر میرسید تا که برای چند مدت دیگر آتش جنگ را فروزان نگهدارند و با تمثیل شرم آور و گستاخانه خود با استفاده از نام مقدس اسلام و جهاد نقاب ها را از روی چهره های سیاه شان برداشتند. قابل یاد آوریست که این گروپ ها نیز به دو دسته تقسیم شده بودند یکی گروپ های مجاهد و آنانیکه صرف بخاطر وطن، ناموس و دین مبارک اسلام قهرمانانه جهاد کرده بودند. دوم آنانیکه از اول تا اخیر تشنه قدرت و ثروت بودند، با منافقت از نام پاک اسلام و جهاد استفاده سوء کردند و با اشاره بداران شان خصوصاً سازمان سفاک ISI وحشت و دهشت جنگ را کوچه به کوچه و خانه به خانه کشانیدند.

نقطه جالب در این بود که همین اشخاص قدرت طلب اجبر(افراد وابسته به اتحاد جماهیر شوروی سابق و افراد وابسته به غربیان)، حکومت انتلافی را بنیاد گذاشتند و ثابت ساختند که هر دو جناح باهم یک وجه مشترک دارند و آنها هم قدرت پرستی، ثروت پرستی و قساوت.

با گذشت زمان، اینکه ISI و آمرین مافوقش متوجه شدند که دیگر چال‌های مکارانه شان کارگر نمی‌افتد، دست به حرکت تازه‌یی زدند و به نیرنگ مکارانه خود تحریک به اصطلاح طالبان را بحیث ممتل ویرانگری خود به معرفی گرفتند.

تحریک طالبان نیز در پهلوی سایر خائنین و وطنفروشان با وحشت و دهشت کامل برای چند سال دیگر نیز آتش جنگ را تازه نگه‌داشتند و با حرکات بنیادگرایی، غیر اسلامی و غیر انسانی خود خواستند دین مبارک اسلام را در افکار عامه جهان به یک دین تروریستی تبدیل نمایند.

متأسفانه جوامع بین‌المللی بعد از شکست ابر قدرت جهانی شوروی کمونستی و به قدرت رسیدن جنگسالاران بنیادگرا اسلامی، تمامی تبه‌کاری و اظلام‌گروپ‌های درگیر جنگ را از دور مشاهده می‌کردند؛ تا اینکه دست تروریستان پرورده شده خودشان به مقرپنناگون و مرکز تجارتی بین‌المللی رسید و خطرناک‌ترین حمله تروریستی را انجام دادند. که این حمله بزرگ و بیمانند تروریستی امریکا و همدستانش را برآشفته ساخته دفعته تغییر کلی در سیاست شان بوجود آوردند و تصمیم براین گرفتند که حکومت طالبان را سرنگون سازند و این کار را با مداخله مستقیم نظامی شان انجام دادند.

اما باز هم معضله افغانستان حل نگردید زیرا دشمنان وطن بخاطر دلایل خاصی که در قسمت اخیر این رساله به آن قسماً اشاره شده است، نخواستند که یک حکومت مردمی با حمایه مستقیم مردم، زمام قدرت را بدوش بگیرد و به عوض اینکه مجرمین جنگی، ناقضین حقوق بشر و خائنین ملت که دست هایشان بخون میلیونها انسان بیچاره و مظلوم

آغشته شده بود به محکمه ها و قضاوت های عادلانه کشانیده شوند، بازهم در یک نوع حکومت ائتلافی ترکیب گردیدند.

اکثریت اراکین بلند پایه این حکومت مشمول چنین اشخاصی هستند.

روزتا روز فاصله مردم از حکومت بیشتر میشود و بازهم آتش جنگ در مملکت عزیز ما خاموش نشده دشمنان داخلی و خارجی ملت افغان دست از قضاوت برنداشتند. همه روزه تعدادی از مردمان ما قربانی حملات وحشیانه تروریستی طالبان، جنگ های رویاروی ویا بمباران های کور قوای ائتلاف میگردند و هنوز هم گرسنگی فقر و جنگ آرامش وقرار را از ما گرفته است با تا سف اکنون نیز هیچ روشنی شناخته شده یی برای خاتمه این جنگ ها و تباهی مملکت دیده نمیشود.

اما یگانه چیزیکه مردم ما را استوار نگه داشته و امید وار به زندگی مملو از صلح، صفا و سعادت میسازد همانا ایمان کامل شان به خدا (ج) است.

چراغ ظلم ظالم تادمی محشر نمیسوزد

اگر سوزد شبی سوزد شبی دیگر نمی سوزد

ما فیای مواد مخدر، تروریزم بین المللی و فساد اداری همه از عواملی هستند که زاده تداوم جنگ های داخلی در کشور ما میباشند.

نگارنده یک تن از مصیبت دیدگان میباشم که کشور عزیزم را ترک گفته و در ردیف لشکری از هموطنانم، راه هجرت را در پیش گرفتم.

بعد از اینکه داخل کشور هالند شدم و رسماً تقاضای پناهندگی نمودم، به نوشتن این اثر پرداختم که تصویر واضحی از مشکلات پناهجویان در کشورهای اروپایی (از آغاز سفر الی رسیدن به کشور مطلوب شان)

بوده و در برگیرنده مشکلات بعدی آنان در جریان درخواست پناهندگی شان نیز میباشد.

همچنان راه‌های حل اساسی و معقولی را بخاطر حل بحران بشری (از اثر ورود پناهجویان جدیدالورود) در کشورهای میزبان پیشنهاد نموده ام که با مثال‌های واضح از کشور عزیزم افغانستان مورد مباحثه قرار گرفته است. امید وارم که این اثر کوچک مورد توجه و علاقه مندی خوانندگان گرامی قرار بگیرد. به یقین که متوجه کمی وکاستی‌های در این اثر خواهید شد ولی امیدوارم مرا معذور دارید.

قابل تذکر میدانم که از همکاری و رهنمایی دوستان خبیر ودانشمندم که مرا در این راستا معاونت نموده اند ابراز سپاس و امتنان مینمایم.

با عرض حرمت

"شمیم"

## توضیح اصطلاحات

COA(Central Organization for Asylum seekers)

The central Agency for Reception of Asylum Seekers

ارگان مرکزی پذیرش پناجویان

(IND) The Immigration and Naturalisation Department

دییارتمنت امور مهاجرت و تابعیت

The minister for Immigration and Asylum Policy

وزارت مهاجرین و پالیسی ساز برای پناجویان

The aliens police(VP)

پولیس خارجی

VWN (Vluchtelingen Werk Nederland) The Dutch Council  
For Refuges

هالند برای پناهندگان قونسل

(IOM) The International Organisation For Migration

اداره بین المللی مهاجرت

Municipalitie

شاروالی

GCA(Gezondheids Centrum Asielzoekers)

مرکز صحت برای پناجویان

(DT&V)Departement of Returning and Departure

دییارتمنت برگشت و نقل و مکان

## فهرست مطالب

صفحه	عناوین
۲۷	یادداشت های مستند نویسنده
۳۰	دفاتر زیربند در تعقیب پروسه های پناهندگی در هالند
۳۰	COA ارگان مرکزی پذیرش پناهنجویان
۳۱	وزارت مهاجرین و پالیسی ساز برای پناهنجویان
۳۱	دیپارتمنت امور مهاجرت و تابعیت IND
۳۱	(VP) پولیس خارجی
۳۲	The Nidos foundation اداره نیدوس
۳۲	VWN قونسل هالند برای پناهندگان
۳۳	(IOM) اداره بین المللی مهاجرت
۴۰	نا امیدی و اعتصاب غذائی
۴۳	بازی با مرگ
۶۰	کشتی ایکه به منزل نمیرسد
۶۲	۲۰۱۰، سال مصیبت بار برای مهاجران افغان
۷۰	خسونت پناهنجویان در استرالیا
۸۴	DT&V یادپارتمنت برگشت و نقل و مکان
۹۵	بعداز نا امیدی
۹۸	مقایسه شرایط پناهندگی با سال قبل
۹۹	شکنجه یک طفل



- ۱۰۲ تمديد انتظار يا وقفه بي معنى
- ۱۰۶ زندگى در زير خيمه
- ۱۱۳ حادثه تكان دهنده اسخيپول
- ۱۱۶ دفتر UAF و فعاليت هائش
- ۱۱۸ تلف ساختن وقت يا تحميل فشار
- ۱۲۱ نقش جاياگاه سياسى و اجتماعى پناهجو در اخذ جواب
- ۱۲۵ خود كشى يك جوان ايرانى
- ۱۲۶ خود كشى يك جوان افغان
- ۱۲۸ افزائش روز افزون خودكشى
- ۱۲۹ زندانى شدن مرد ۸۲ ساله و خانم 65 ساله شان
- ۱۳۶ بقيه داستان زندگى در زير خيمه
- ۱۴۰ نامه سفارت دولت اسلامى افغانستان در هالنند
- ۱۴۳ سرازير شدن پناهجویان در اروپا
- ۱۴۶ ثبوت مرگ
- ۱۴۷ مقايسه سطح زندگى
- ۱۴۸ جنگ در افغانستان، تروريزم چيست؟
- ۱۵۲ پيام مولف براى تروريستان بين المللى و حل معما